7. ایستگاه آخر(نتیجه تحقیق)

مطابق تحقیقی که صورت گرفت، باید گفت:

انقلاب نسبت بخشی از مدیریت ادله متعارض است که با همراهی عرف، چاره ای جز از پذیرش آن نیست؛ البته نباید محذوری مثل ترجیح بلا مرجح پیش آید. گرچه نیازی به این استدراک و تاکید نیست، زیرا در فرض مزبور همراهی عرف را نخواهیم داشت.

به عنوان مثال:

أ. در وقتی که دو دلیل، نسبت تباین دارند و دلیل سوم، مخصص یکی از این دو است که با تخصیص مفروض، نسبت تباین به نسبت عام و خاص تبدیل می‌شود (مثال آن، ادله ارث زوجه از عقار بود که گذشت)[1] آیا در این جا می‌توان راه دیگری رفت؟ اصولا آیا می‌توان در آن اختلاف موجهی به تصویر کشید؟ در مفروض مثال، رابطه قرینه و ذوالقرینه حکم واقعه را به گونه ای رقم می‌زند که انقلاب رخ می‌نماید.

ب. هرگاه در صحنه دلیل عامی باشد با دو دلیل مخصص که نسبت بین آن‌ها عام و خاص مطلق است، در این جا آیا جز این است که باید دلیل خاصّ اخصّ را - به عنوان قدر متیقن از تخصیص - مخصّص عام قرار داد، سپس نسبت خروجی تخصیص را با مخصص اعم ملاحظه کرد، هر چند موجب انقلاب نسبت می‌شود؟![2]

تعجب از مثل محقق نایینی است که با استناد به تساوی نسبت عام به هر دو مخصص‌ها[3] زیر بار انقلاب نمی‌رود، و توجه به قدر متیقن از تخصیص نمی‌کند. چنان که کلام محقق عراقی را نیز نمی‌پذیریم که در فرض مزبور، صرفا به دلیلی که در نکته چهارم رد شد، راه نظریه انقلاب را در مورد می‌بندد.[4]

ج. اصولا فارغ از آن چه در رقم شماره سوم گفته شد و با ملاحظه آن چه مشهور است که بین مخصص متصل (چه لفظی و چه لبی) و مخصص منفصل تفاوت می‌گذارند، مخصص متصل در هر قالبی که ابراز شود برای تخصیص عام اولویت دارد و در صورتی که در صحنه عامی باشد با یک مخصص متصل و یک مخصص منفصل، زمینه طرح انقلاب دیگر مطرح نیست، بلکه باید خروجی عامِ مخصص به مخصص متصل را با خاص منفصل در نظر گرفت.[5] در این جاست که گاه معلوم می‌شود طرح عام و خاص غلط بوده بلکه نسبت عام و خاص من وجه است و در صحنه بیش از دو طرف وجود ندارد و این در حالی است که در پدیده انقلاب، حداقل وجود سه طرف لازم است. البته بنیان این سخن، همان است که در امر چهارم بیان گردید. در آن جا قرار بر این شد که آن چه طرف تعارض قرار می گیرد، پس از استقرار دلالتش باشد نه قبل از آن. و در عام مخصص به مخصِّص متصل، استقرار پس از تخصیص است نه قبل از آن.

ضمنا بنابر انگاره "الکلام الواحد" نباید تفاوتی بین مخصص متصل و منفصل گذاشت و - بالطبع – گاه به انقلاب باید رای داد و گاه به عدم آن.

---

1 .ص1779 و 1780.

2 . نک : پاورقی ص 1782.

3 .ص 1779.

4 . ص 1782.

5 . به سخن پیش نقل شده از محقق نایینی در ص 1779 مراجعه نمایید.

د. بارها در کلمات گذشته بود که در برخی موارد، نباید راجع به انقلاب فکر کرد و عرف - بلکه و عقل - با آن همراهی نمی‌کند و آن در وقتی است که با عملیات انقلاب، محذور جانبی پیش می‌آید، گذشته از این که مصداق ترجیح بلا مرجح است.

مثلا: اذا قام دلیل علی استحباب اکرام العلماء و قام دلیل علی وجوب اکرام العدول منهم و قام ثالث علی حرمة اکرام الفساق منهم. در این جا نمی‌توان مثلا دلیل اخیر را مخصص عام اول قرار داد و نسبت تباین بین عام اول - با تخصیصی که خورده - و دلیل دوم به تصویر کشید؛ زیرا همین رفتار را می‌توان به این گونه داشت که دلیل دوم مخصِّص دلیل اول شود و نسبت تباین بین عام مخصَّص و دلیل سوم تصویر شود؛ چنان که نمی‌توان هر دو خاص را مخصص عام قرار داد، زیرا برای عام موردی نمی‌ماند (اگر بین عدل و فسق واسطه نباشد) یا به شدت تخصیص می‌خورد اگر بین عدل و فسق واسطه باشد. در این جاست که نباید از رفتاری گفت که موهم پیش آمد انقلاب است، بلکه باید همه را در یک ردیف بست و معامله متناسب با آن نمود.

به هر روی حاصل سیر طولانی گذشته این خواهد بود که اندیشه انقلاب و عدم آن و اختلاف در اینباره آن گونه که در آغاز واقعی و پر اثر می‌نماید، نیست. البته هر چند نمی‌توان نزاع را علی‌الاطلاق غیر واقعی دانست، لکن آن قدر بر آن ملاحظاتی وارد می‌شود که در بسیاری از موارد، راه‌ها یکی می‌شود (مثال‌های فوق شاهد این مدعا است).

اصل اندیشه انقلاب را باید پذیرفت بلکه راهی جز پذیرش مزبور وجود ندارد لکن نباید از اشتراط آن به عرفی بودن و تعامل با ادله در چارچوب ضوابط اصولی غافل ماند. بدون تردید این سخن حقی است که گفته شود: عرف در مواردی به یک جمع‌بندی و مدیریت تعارض می‌رسد که مصداق انقلاب نسبت است، چنان که گاه انقلاب نسبت مقتضی ندارد.

آنچه بیان گردید، برای فرض هایی که احیانا پیش می‌آید و مورد اشاره ما قرار نگرفت نیز راهگشا و هادی است. کافی است به همه آنچه در تحقیق ذکر شد، عنایت لازم صورت گیرد.